

نقش آموزش و پرورش در تربیت شغلی دانش آموزان

محمد شریف متولی الموتی
کارشناس گروه علوم اجتماعی دفتر
برنامه ریزی و تألیف کتب درسی

یک فرایند تکاملی بسیار پیچیده و جامع، از یاد می رود [همان].

نکته ی مهم آن است که این نوع یادگیری را مختص چه دوره ای از زندگی تلقی کنیم. به عبارت دیگر، این نوع یادگیری دوره ی خاصی از زندگی را می طلبد یا در تمامی دوران زندگی این آموزش و این نگاه جامع مستتر است. پندار غلطی در کشورهای متفاوت وجود دارد مبنی بر این که آموزش حرفه ای افراد را باید به دوران بلوغ موکول کرد. در حالی که یافته های عینی تحقیقات نشان می دهند، تربیت حرفه ای فعالیتی مداوم است [همان، ص ۲۸] کودکان تقریباً از همان دوران کودکی، ما را با انتخاب خیالی خود از مشاغلی مثل رانندگی ماشین مسابقه تا ایفای نقش پلیس و... روبه رو می کنند. آن ها معمولاً پیش از آن که افکار واقع بینانه تری در ذهنشان شکل بگیرد، تعدادی از این انتخاب های خیالی را در واقعیت تجربه می کنند. این صحیح نیست که ما ویژگی های نخستین حرفه آموزی را، با آنچه در بزرگسالی و پایان دوره ی نوجوانی جایگزین می شود، متفاوت بدانیم. زیرا عملکرد شغلی هر فرد، اعم از نوجوان و بزرگسال، به انجام فعالیت های کودکی او معطوف است که امکان درک خود را به همراه دارد و عامل اساسی در کنش متقابل او با محیط اطرافش محسوب می شود.

اما آیا این یادگیری از طریق آموزش های سازمان یافته و در قالب آموزش های مدرسه ای و آموزشگاهی میسر است؟ به

جوانان به دنیای بزرگسالان و به سلک شهروندان و مشاغل توأم با مسئولیت های اجتماعی برای جامعه ای پیچیده تر و متحرک تر نیز بینشی روشن داشته باشیم [ایورموریش، ۱۳۷۳: ۹۵].

بر همین اساس، امروزه کشورها سخت در تلاش هستند تا با ایجاد نظام های آماده سازی افراد برای نقش های شغلی و اشتغال، منابع خود را مورد استفاده ی بهینه قرار دهند. در حقیقت، همه ی افراد - حتی مردم کشورهای در حال توسعه - به شرطی می توانند در دنیای پیچیده و پرتحرک امروز و در بازار کار رقابت کنند که در کاربرد مهارت های فراگرفته و تخصصی و فناوری های نوین، آمادگی لازم را داشته باشند [گرت لوز، ۱۳۷۸: ۹].

در همین راستا، معمولاً نظام های آموزشی کشورها مسئول آماده سازی افراد در این عرصه قلمداد می شوند، ولی غالباً ایفای این مسئولیت به کارآموزی های ابتدایی و نظری غیرکاربردی برای نقش های شغلی خاصی محدود شده است. گاهی چنین تصور می شود که برای کار در مشاغل متفاوت، فقط مهارت های تخصصی مورد نیاز است، اما این برداشت محدود از کارآموزی، اهمیت بسیار زیاد شیوه های نگرش فرد نسبت به کار، از قبیل وقت شناسی و قدرت همکاری با دیگران را نادیده می گیرد. به عبارت دیگر، در این برداشت، آموزش برای کار، از آموزش همه جانبه مجزا می شود. لذا یادگیری نهفته ی مهارت ها در

استمرار و بقای هر جامعه مستلزم آن است که افراد آن نقش های خود را در صحنه های گوناگون زندگی به خوبی ایفا کنند. آمادگی برای ایفای مفید و مؤثر نقش های اجتماعی، در جریان جامعه پذیری یا اجتماعی شدن میسر می شود.

جوامع امروزی به دلیل تقسیم کار پیچیده و قشر بندی های اجتماعی متفاوت، نقش های متعددی را طلب می کنند که ایفا آن ها به مهارت و تخصص هایی نیازمند هستند که خانواده دیگر از عهده ی آن بر نمی آید. لذا نظام های آموزشی این مسئولیت را بر عهده گرفته اند. بدین دلیل، یکی از کارکردهای مهم نظام های آموزشی در جهان امروز، پاسخ گویی به نیازها، مشکلات و معضلات روزافزونی است که جامعه ی غالباً شهری - صنعتی امروزی بدان مبتلاست [علاقبند، ۱۳۷۲: ۱۷].

گسترش فزاینده ی دانش فنی، همراه با گوناگونی مهارت های تخصصی و نیز نقش های متعدد، سازمان ها و مؤسسات، کارگاه ها و کارخانه های بزرگ و کوچک دولتی و خصوصی، در ساختار و کارکرد نظام های آموزشی نیز دگرگونی هایی را ایجاد کرده اند [همان].

به علاوه، امروزه در عصر تحولات زیست فنی و سبیرنتیک، با تعلیم و تربیت افراد برای زندگی و دنیایی متفاوت روبه رو هستیم. بنابراین، نه فقط باید درباره ی زمان حال، بلکه درباره ی آینده ی محتمل و قابل پیش بینی و گاهی نامحتمل جامعه و پیوستن

عبارت دیگر، در زمینه‌ی آموزش‌های حرفه‌ای چه عواملی مؤثر خواهند بود؟ در پی پاسخ این پرسش‌ها، به پرسش‌های دیگری می‌رسیم: اگر نظام‌های آموزشی در هر کشور، متولی این آموزش خواهند بود، پس چرا فارغ‌التحصیلان نظام‌های آموزشی به

ویژه در کشورهایی مثل کشور ما، فاقد کارایی لازم در زمینه‌ی مهارت‌های شغلی‌اند؟ چرا در مناسبات اجتماعی و شغلی مهارت لازم را ندارند و در نقش‌های شغلی منفعلانه حاضر می‌شوند؟ و عمده‌تر این‌که: چرا بعد از فراغت از تحصیل، در دست‌یابی به مشاغل که برای آن‌ها آموزش‌های تخصصی را دیده‌اند، ناکارآمدند؟ حتی در این راستا، آموزش‌های تخصصی به ویژه در کشورهای در حال توسعه، بی‌کاری را بیش‌تر دامن زده است. بدین معنی که سیل تحصیل‌کردگانی که مدرک تحصیلی دارند، به شغلی متناسب با آموزش‌هایی که دیده‌اند، دست نمی‌یابند؛ صرف‌نظر از این‌که این آموزش‌ها و تخصص‌ها صرفاً یک سلسله آموزش‌های نظری و تئوریک باشند، یا آموزش‌هایی کاربردی.

در همین زمینه، گاهی عدم موفقیت افراد در دست‌یابی به نقش شغلی، بیش از آن‌که مهارت‌های شغلی را به چالش فراخواند، به نگرش افراد نسبت به مشاغل و روابط متقابلشان در زندگی اجتماعی مربوط می‌شود. و این امر بیش از آن‌که مشکلی فردی باشد، مشکلی ساختاری است. یکی از مشکلاتی که در آموزش مشاغل در جامعه با آن روبه‌رو هستیم، توجه ناکافی مؤسسات عهده‌دار این مسئولیت است به نحوه‌ی تدوین صحیح هدف‌های آموزشی در زمینه‌ی نیازهای بازار کار و نیز جدایی تحصیل از محیط‌های واقعی کار [آقازاده، ۱۳۸۳: ۲۲۳].

علاوه بر موارد یاد شده، نوع سرمایه‌گذاری در آموزش حرفه‌ای نیز نقش مؤثری داشته است. تاریخ آموزش و پرورش کشورمان، به ویژه از زمان تأسیس «دارالفنون» تا کنون، نشان می‌دهد که در این دوره‌ی نسبتاً طولانی، به اصل مشارکت ملت و دولت در جهت سرمایه‌گذاری و تأمین منابع و هزینه‌های اجرای برنامه‌های اصلاحی آموزش و پرورش کمتر توجه شده

است. تا زمانی که سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی و حتی اداره‌ی امور مراکز آموزشی به عنوان کوششی ملی تلقی نشود و جامعه به این باور نرسد که هر برنامه‌ی اصلاحی، محصول اندیشه، عمل و پشتوانه‌ی مالی و معنوی همه‌ی مراکز دست‌اندرکار است، این اصلاحات نتیجه نخواهد داد. در واقع همکاری و مشارکت همه‌جانبه زمانی صورت می‌گیرد که صاحبان سرمایه و صنایع در هر سطحی، بپذیرند که با گسترش روزافزون نیازمندی‌های ملی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت و لزوم تجهیز نیروی انسانی آژموده، باید از فداکاری‌های مالی لازم در راه توسعه و اصلاح نهاد تعلیم و تربیت و اجرای برنامه‌های توسعه‌ی کمی و کیفی آن دریغ نکنند و نسبت به پرداخت سهم خود بر اساس یک قانون مدون، کوتاهی نورزند. و نیز بدانند، هرچه دولت بر حجم اعتبارات جاری و عمرانی، به منظور تحقق برنامه‌ها و هدف‌های اصلاحی آموزش و پرورش بیفزاید، باز نمی‌تواند بار سنگین هزینه‌های لازم را تأمین کند. لذا همکاری همه‌جانبه، اصولی و واقع‌بینانه‌ی مداوم در چارچوب قانونی که سهم هریک از صاحبان حرفه‌ها، مردم و نیز دولت را در پیشبرد هدف‌های آموزشی روشن کند، می‌تواند به نوعی برنامه‌ریزی جامع در زمینه‌ی آموزش حرفه‌ای بینجامد [آقتباس از: آقازاده، ۱۳۸۳: ۲۲۸].

منابع:

- آقازاده، احمد (۱۳۸۳). مسائل آموزش و پرورش در ایران. سمت. چاپ اول.
ایور، موریش (۱۳۷۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت. ترجمه‌ی غلامعلی سرمد. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ اول.
علاقه‌بند، علی (۱۳۷۲). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. بعثت. چاپ یازدهم.
گرت، لوز (۱۳۷۸). آموزش حرفه‌ای در حال گذار: پژوهشی در برنامه‌های درسی هفت کشور برای حرفه‌آموزی مداوم. مطالعات موردی مؤسسه‌ی آموزشی-تربیتی یونسکو.

